

## آیا معاویه از کاتبان وحی بوده است؟

برخی از مورخان قبول ندارند که معاویه در زمره نویسندگان وحی بوده است...



برخی از مورخان قبول ندارند که معاویه در زمره نویسندگان وحی بوده است. [1] ابن جریر طبری ضمن بازگویی رخداد‌های سال 72 هجری تحت عنوان «#171؛ أسماء من کتب للنبی (صلی الله علیه وآله)» نام های کسانی که برای پیامبر (صلی الله علیه وآله) کتابت و یادداشت می کردند، تنها از حضرت علی (علیه السلام) و عثمان یاد کرده و گفته است: «#171؛ اگر آن دو نبودند، وحی را ابی بن کعب و زید بن ثابت می نگاشتند» [2].

خالد بن سعید بن عاص و معاویه بن ابوسفیان تنها نامه های پیامبر (صلی الله علیه وآله) را برای پسران قبیله ها و سلاطین، مکتوب می کردند.

اگر هم می بینیم کسانی چون ابن حجر [3] و ابن اثیر [4]، معاویه را کاتب پیامبر (صلی الله علیه وآله) دانسته اند، معلوم نیست که مقصود آنان، کتابت و نگارش وحی بوده باشد؛ بلکه همان طوری که محمد بن عقیل علوی یمانی، تصریح کرده است که ادعای کتابت وحی برای معاویه صحیح نیست و هر کس چنین ادعایی کند، باید حداقل یک آیه را که معاویه بعد از نازل شدن، ثبت و ضبط کرده است، نمونه بیاورد. [5]

ابن بکار در الاخبار الموفقیات از مدائنی چنین نقل کرده است: مطرف بن مغیره بن شعبه ثقفی گوید: با پدرم (مغیره بن شعبه) به نزد معاویه اعزام شدیم. پدرم کراراً نزد معاویه می رفت و صحبت می کرد و بعد از بازگشت، از خردمندی و خوش رفتاری معاویه سخن می گفت. تا این که روزی غم زده و محزون بازگشت و از خوردن شام خودداری کرد. ساعتی منتظر ماندم. فکر کردم پیشامد بدی برای ما و در کار دولتی پدرم رخ داده است. به همین جهت از او پرسیدم: چه شده است که امشب غمگینی؟ گفت: پسر جان، من از پیش ناپاک ترین آدم ها می آیم. پرسیدم: چطور؟ گفت: در حالی که با معاویه جلسه خصوصی و محرمانه داشتیم، به او گفتم: تو ای امیرالمؤمنین، اکنون که به این مقام بلند رسیده ای، چه می شد اگر دادگری می کردی و دایره احسانت را وسعت می دادی؛ زیرا تو دیگر پیر شده ای.

چه می شد اگر به برادران هاشمی ات (بنی هاشم) نظر لطف می نمودی و حق خویشاوندیشان را به جا می آوردی. به خدا امروز دیگر چیزی ندارند که تو را به هراس اندازد. در جوابم گفت: هیهات، محال است چنین کاری کنم! آن تمیمی - یعنی ابوبکر - به حکومت رسید و داد گسترانید و آن کارها را کرد، اما تا مرد، نامش هم از میان رفت، مگر این که گاهی کسی بگوید: ابوبکر. بعد از آن عدی [6] - یعنی عمر - به حکومت رسید و ده سال کوشید و تلاش نمود؛ اما تا مرد، نامش هم از میان رفت، مگر گاهی کسی بگوید: عمر. آن گاه هم از قبیله ما عثمان به حکومت رسید که هیچ کس نسبی به والایی او ندارد و آن کارها را کرد و با او آن رفتار شد؛ اما تا مرد، نام او و یاد هر چه کرده بود، نابود گشت. لکن آن هاشمی - رسول خدا - هر روز پنج بار نامش را به بانگ بلند می برند و می گویند: اَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ. با این حال ای بی مادر، چه کاری جاویدان خواهد ماند؟ به خدا هر کاری دفن می شود؛ دفن [7].

آیا چنین کسی که به تصریح شیعه و سنی بغض و کینه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را در دل داشت و آرزوی محو نام و یاد آن بزرگوار را در دل می پرواند، شایستگی ورود در جرگه نویسندگان وحی را دارد؟ برخی بر این عقیده اند که حقیقت حال معاویه با دستاویز قراردادن این مطلب که او کاتب وحی بوده، بر مردم مشتبه شده است. آنان گمان می کنند داشتن چنین منصبی برای او فضیلت به شمار می رفته است، در حالی که واقع امر چیز دیگری است. معاویه همچون عبدالله بن سعد بن ابی سرح بود. این دو با آن که دشمن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بودند، ولی در نظر قریش و مشرکان، ارج و اهمیت و اعتبار بسیاری داشته، افرادی مطمئن به شمار می آمدند.

از همین رو پیامبر (صلی الله علیه وآله) از آن ها برای نگارش وحی استفاده کرد. فقط برای آن که به مشرکان و قریش ثابت کند آنچه بر او نازل می شود، وحی الهی است؛ زیرا دشمنان اسلام باور نداشتند آیاتی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در حوادث مختلف ابراز می کرد، وحی باشد. آنان می پنداشتند که پیامبر چون از پیش خود جملات و کلماتی را ساخته و پرداخته است، عین هر مطلبی را که در ارتباط با حادثه ای گفته است، در زمان های بعدی نمی تواند بگوید و آن را به گونه ای دیگر می گوید؛ یا لفظ و معنا هر دو را تغییر می دهد و یا حداقل لفظ را تغییر می دهد. رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برای اتمام حجت بر آنان، از آن دو خواست که جملاتی را که بر او نازل می شود، (یعنی وحی را) بنویسند. آن دو با آن که حتی سعی می کردند در ثبت و ضبط دقیق کلمات وحی اخلال کنند، ولی موفقیتی کسب نکردند و وحی الهی که از لسان شریف نبوی (صلی الله علیه وآله) تراوش می کرد، همان گونه که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) می خواست، تدوین شد [8].

بر این اساس می توان فهمید که کسانی چون معاویه و عبدالله، فقط مأمورانی از سوی کفار و مشرکان برای امتحان پیامبر (صلی الله

علیه وآله) بودند و برای همین در لیست کاتبان وحی در آمده بودند و این نه تنها فضیلت و ارزشی برای آنان نیست، بلکه در شمار رسوایی های آنان است و در کنار قراین و شواهد فراوانی که به کفر و نفاقشان دلالت می کند، قرار می گیرد. صرف نظر از تمامی آن قراین و شواهد که در روایات و کتاب های معتبر مطرح شده، کافی است به این نکته توجه شود که اگر چنانچه کسی در نبوت پیامبر(صلی الله علیه وآله) یا سخنان وحیانی وی شک کند، در شمار کفار است و نحوه ورود معاویه و عبدالله در لیست کتاب وحی بیانگر شک و تردید ایشان در این موضوع است و این کفر ایشان را اثبات می کند. در نتیجه یا معاویه اصلاً کاتب وحی نبوده و یا این که گرچه در فهرست کاتبان وحی به حساب می آمده است، ولی این حضور در میان کاتبان برای او نه تنها فضیلتی نیست، بلکه گویای کفر و رسوایی او نیز هست.

پاورقی:

- [1] شرح نهج البلاغه، ج 1، باب 25، ص 338، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، داراحیاء الکتب، ابن ابی الحدید می گوید: معاویه نامه های پیامبر(صلی الله علیه وآله) را مکتوب می کرد.
- [2] تاریخ طبری، ج 3، ص 533، دارالکتب العلمیه، بیروت، چاپ دوم، 1408 هـ و حوادث سال 72، ج 5، ص 24.
- [3] الاصابة، ج 3، ص 433، داراحیاء التراث العربی بیروت.
- [4] أسدالغابة، ج 5، ص 209، داراحیاء التراث.
- [5] النصائح الکافیة، محمد بن عقیل علوی، ص 265 و 266. کتاب التعجب، ملحق به کنز الفوائد، کراچی، ص 344.
- [6] عدی و تمیم نام دو قبیله است.
- [7] الغدیر، ج 10، ص 283 - 284، دارالکتب الاسلامیه تهران، مروج الذهب، ج 2، ص 129 - 130.
- [8] معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص 346 - 347، باب معانی إستعانة النبی بمعاویة فی کتابه الوحی، شیخ غفاری، مکتبة الصدوق، تهران 1379.